

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی - پژوهشی)
سال پنجم، شماره (۱۸)، تابستان ۱۳۹۵

بحران مشروعیت و ناکارآمدی و ناکامی اسلام‌گرایان النهضه در تونس

خلیل اله سردارنیا*
رضا عمویی

چکیده

از سال ۲۰۱۱ به این سو، موج جدیدی از جنبش‌های اجتماعی غیرمنتظره در خاورمیانه و شمال آفریقا رخ دادند، این جنبش‌ها، ریشه در آمیزه‌ای از نارضایتی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشتند و جوانان، توده‌های شهری و طبقه متوسط جدید، نقش فعالانه‌ای ایفا کردند، اما پیامد جنبش در لیبی، جنگ داخلی و در مصر، سقوط اسلام‌گرایان با مداخله ارتش در بستر نارضایتی‌های جمعی بود. در تونس، جنبش اجتماعی به تشکیل حکومتی ائتلافی با حضور دو گروه میانه‌رو سکولار و اسلام‌گرایان میانه‌رو النهضه انجامید، اما حکومت ائتلافی در عمل به دولت شکننده مبدل شد و نتوانست به ثبات سیاسی، کارآمدی اقتصادی و خدماتی و سامان و نظم سیاسی بینجامد. در چنین بستری بود که ائتلاف فراگیر سکولارها در ذیل کنشگری و پرچم ندای تونس بر محوریت شکاف ایدئولوژیک سکولار/اسلام‌گرا شکل گرفت و مشروعیت سیاسی اسلام‌گرایان را به شدت به چالش طلبید. بر خلاف مصر، پیامد این وضعیت در تونس، انتقال آرام و دموکراتیک قدرت به سکولارها و عقب‌نشینی اسلام‌گرایان النهضه به منظور واکاوی آسیب‌شناسانه و بازسازماندهی برای دور بعدی انتخابات بود. در این نوشتار، نگارندگان با روش تبیین علی-تحلیلی در صدد ارائه پاسخ تحلیلی به این پرسش هستند که چرا جریان اسلام‌گرای میانه‌رو و ریشه‌دار النهضه در دومین انتخابات شکست خورد؟ فرضیه تحقیق آن است که شکست اسلام‌گرایان النهضه ریشه در بحران آمریت، بی‌ثباتی سیاسی و عدم انسجام در حکومت ائتلافی با محوریت النهضه، بحران کارآمدی و اقتصادی و خشونت‌گرایی اسلام‌گرایان سلفی افراطی داشت. در این تحقیق، ضمن اینکه از منظر نظریه‌های بحران‌های سیاسی و نظریه دولت شکننده برای تحلیل انتخاباتی در تونس استفاده می‌شود، چالش‌های فراروی ائتلاف سکولارها نیز بررسی و تحلیل می‌گردند.

واژگان کلیدی: تونس، النهضه، حکومت ائتلافی، ائتلاف سکولارها، انتخابات.

* دانشیار علوم سیاسی دانشگاه شیراز

دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای از دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۴/۱۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۳/۱۰

نویسنده عهده‌دار مکاتبات: kh_sardarnia@yahoo.com

مقدمه

در آغاز دهه دوم هزاره سوم میلادی، خودسوزی یک جوان تحصیل‌کرده و دوره‌گرد دست‌فروش، به‌مثابه جرقه‌ای برای شعله‌ور شدن اعتراضات و ناراضی‌های فروخورده شده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بخش‌های گسترده‌تری از جامعه تونس و جهان عرب عمل کرد. در حقیقت، این ناراضی‌ها نه در ظرف زمانی محدود چندساله، بلکه در چهار دهه گذشته، ریشه گرفته بودند. به دنبال این رویداد یا حادثه، در تونس و سپس در جهان عرب، جنبش‌های اجتماعی رخ دادند که از دید بسیاری از تحلیل‌گران، غیرمنتظره بودند.

وقوع این جنبش‌های اجتماعی، گرچه ظاهراً در بحبوحه تحولات انقلابی در دو سال نخست، دست‌ردی بر سینه تحلیل‌گران مردم و ناامید نسبت به وقوع این تحولات زد، اما آشکار شدن زودرس پیامدهای دهشت‌بار این انقلاب‌ها از جمله جنگ داخلی در سوریه، لیبی و یمن و سقوط اسلام‌گرایان در مصر با انجام یک شبه‌کودتا منجر به احیای دوباره تردیدها نسبت به امیدواری‌ها در ارتباط با دموکراسی در این منطقه شد.

در تونس نیز، حکومت جدید با محوریت اسلام‌گرایان النهضه از نهادینه کردن دموکراسی و سامان سیاسی مشروع ناتوان ماند و نتوانست بحران‌های اقتصادی را رفع کند، هر دو موضوع، سبب‌ساز تضعیف مشروعیت سیاسی تأسیسی و عملکردی حکومت شد و دولت جدید، به دولت شکننده تبدیل شد؛ بنابراین، سکولارها از این فرصت استفاده کرده، با بازسازماندهی سریع و کسب مشروعیت اولیه در انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۱۴ پیروز شدند و در انتخابات ریاست جمهوری نیز با عدم مشارکت النهضه پیروز شدند.

نکته شایان‌ذکر آن است که تونس بر خلاف هم‌تایان مصری و لیبی و برخی کشورهای دیگر منطقه، به دلایلی همچون عدم نفوذ فراگیر اسلام‌گرایان افراطی، فعال نبودن شکاف‌های قومی و مذهبی، محدود بودن تعارضات به نوع ایدئولوژیک آن در قالب سکولار/اسلام‌گرا و خویشتن‌داری و قبول منطقی شکست از سوی جریان اسلام‌گرای میانه‌رو و دموکراتیک النهضه و عدم دخالت ارتش در سیاست، شاهد انتقال آرام قدرت به سکولارها در یک روند دموکراتیک بود. البته این به معنی نادیده گرفتن تعدادی از ترورها و خشونت‌های سیاسی اسلام‌گرایان سلفی وابسته به انصار الشریعه نیست، اما این جریان، یک جریان ریشه‌دار نیست.

گرچه به دلایلی، سکولارها پیروز شدند و دولت فراگیر را تشکیل دادند، اما این به معنی مصون بودن این ائتلاف از چالش‌ها نیست؛ این ائتلاف نیز با چالش‌هایی همچون انحصارگرایی سیاسی و طرد اسلام‌گرایان، شکاف‌های ایدئولوژیک درون ائتلافی بین طیف‌های راست لیبرال و چپ سوسیالیستی، بین سکولارهای تندرو و میانه‌رو و چالش‌هایی از این دست مواجه است؛ بنابراین، نمی‌شود به تحقق و نهادینه شدن دموکراسی در تونس در آینده نزدیک دل بست. باید خاطر نشان ساخت که این کشور بر محوریت شکاف اصلی و ایدئولوژیک یادشده که از نوع

متراکم و غیرمنقطع است در آینده با استمرار کینه‌ها و انحصارگرایی سکولارها، به احتمال زیاد به دوقطبی شدن جامعه می‌انجامد و در بستر گسترش بی‌ثباتی‌ها، وقوع شبه کودتا و دگردیسی قهقرایی به سمت دولت اقتدارگرا دور از انتظار نخواهد بود مگر این که به گونه دیگر عمل شود و انحصارگرایی کنار گذاشته شود و اما و اگرهای دیگر که موضوع نوشتار دیگری است.

در این تحقیق، پرسش اصلی تحقیق به این صورت طرح می‌شود: چرا جریان اسلام‌گرای میانه‌رو و ریشه‌دار النهضه در دومین انتخابات پارلمانی شکست خورد و ائتلاف سکولارها پیروز شدند؟ فرضیه تحقیق آن است که شکست اسلام‌گرایان النهضه، ریشه در عواملی همچون بحران اقتدار و مشروعیت، بی‌ثباتی سیاسی و عدم انسجام در حکومت ائتلافی با محوریت النهضه، بحران کارآمدی و اقتصادی و خشونت‌گرایی اسلام‌گرایان سلفی افراطی داشت. در این نوشتار در ذیل پرسش اصلی، به این پرسش‌های فرعی نیز پاسخ داده می‌شود که عبارت‌اند از: چه ارتباطی بین شاخص‌های عملکردی حکومت جدید و ناکامی جریان النهضه در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۴ وجود دارد؟ چه ارتباطی بین شاخص‌های مشروعیتی و ناکامی این جریان در انتخابات پارلمانی وجود دارد؟ چه ارتباطی بین نوع شکاف‌های اجتماعی و ایدئولوژیک در هیئت حاکمه و شکست انتخاباتی این جریان وجود دارد؟

در ارتباط با پیشینه موضوع این نوشتار، تعداد زیادی مقالات انگلیسی وجود دارد که در این متن از آن‌ها استفاده مفید شده است و انکار نمی‌گردد، اما پرداختن به همه آن‌ها از حوصله و محدودیت کمی سطور و صفحات این مقاله خارج است. به اجمال، مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ۱. کتاب الکسیس عارف و کارلا حمود به زبان انگلیسی با عنوان «گذار سیاسی در تونس» که البته عمدتاً با رویکرد توصیفی به نحوه گذار سیاسی در تونس پس از انقلاب پرداخته است؛ ۲. یادداشت یا تفسیر تحلیلی مرکز مطالعات امنیتی مستقر در تونس به زبان انگلیسی با عنوان «تونس و چالش‌های گذار» که به رویدادها و تعارضات بین اسلام‌گرایان و سکولارها در تونس در سال‌های اخیر با رویکرد نسبتاً تحلیلی پرداخته است؛ ۳. مقاله انگلیسی هاردین لنگ و همکارانش با عنوان «کشمکش‌های تونس برای کثرت‌گرایی سیاسی پس از النهضه»، این مقاله عمدتاً به دوران حکومت سکولارها در دو سال اخیر و چالش‌های جریان عرفی‌گرا در مدیریت سیاسی و اجتماعی جامعه پرداخته است؛ ۴. مقاله انگلیسی حمدی ردیسی با عنوان «فروکش کردن مشروعیت اسلام سیاسی مطالعه موردی تونس»، در این مقاله به دلایل مؤثر در ارتباط با تضعیف مشروعیت سیاسی النهضه از زاویه‌های سیاسی، ایدئولوژیک و امنیتی پرداخته شده است، اما جنبه تحلیلی بالایی ندارد و مقالاتی از این دست.

در ارتباط با ضرورت انجام این تحقیق باید گفت که مقالات انگلیسی موجود عمدتاً با رویکرد توصیفی و کمتر تحلیلی نوشته شده‌اند یا اگر بعد تحلیلی در برخی مقالات است، اما با استناد و استفاده از بنیان‌ها و مبانی نظری محکم نوشته نشده‌اند. تعداد زیادی از نوشته‌ها نیز با رویکرد

ژورنالیستی نوشته شده‌اند؛ بنابراین، با عنایت به کاستی‌های موجود در آثار موجود و تمرکز این مقاله بر تبیین موضوع در قالب نظریه‌های بحران آمریت و شکاف‌های اجتماعی و نظریه دولت‌های شکننده، این مقاله از نوآوری و ضرورت بالایی برخوردار است. روش تحقیق در این نوشتار از نوع تبیین علی-تحلیلی است و روش جمع‌آوری داده‌ها از نوع کتابخانه‌ای و اینترنتی است. نوع تحقیق نیز از نوع تبیینی و توصیفی البته با غلظت بالای بعد تحلیلی است. در این نوشتار تمرکز این نوشتار بر دلایل ناکامی النهضه در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۴ و پیروزی سکولارها و البته چالش‌های سیاسی سکولارها در حال و آینده است.

چهارچوب مفهومی و نظری اجمالی:

الف) تعریف مفهومی و عوامل بحران اقتدار یا مشروعیت

اقتدار در ارتباط با نقش رسمی و قانونی یا مسئولیت معنی می‌یابد و جنبه حقوقی و عمومی دارد. اقتدار همان قدرت رسمی و مشروع است که به خاطر مرجعیت و مشروعیت چه از نظر مدرن و دموکراتیک یا از منظر سنتی، حکومت‌شونده به صاحب اقتدار حق اعمال اقتدار را می‌دهد. (راش، ۱۳۷۷: ۲۰) ژان ژاک روسو در ارتباط با اقتدار چنین بیان می‌کند: «نیرومندترین فرد جامعه، هرگز چندان نیرومند نیست که بتواند همیشه سروری کند مگر این که نیرو (قدرت و زور) را به حق و فرمانبرداری را به وظیفه تبدیل سازد.» (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۹) و بر، مهم‌ترین ویژگی دولت مدرن را برخوردار از قدرت انحصاری مشروع و آمریت انحصاری و قانونی با ضمانت اجرای مؤثر می‌داند که نبود آن منجر به بحران اقتدار یا مشروعیت می‌شود.

امروزه وقتی از اقتدار یا مشروعیت صحبت می‌شود دو معنی می‌شود از آن برداشت کرد که عبارت‌اند از: الف) مشروعیت تأسیسی که ناشی از انتخابات و فرایندهای قانونی و دموکراتیک است که رضایت و اطاعت عمومی را به دنبال دارد؛ ب) در سویه دیگر، اقتدار به معنی قدرت نهادینه‌شده و استواری است که نوعی آمریت همراه با ضمانت اجرایی را ایجاد می‌کند که جامعه و حکومت‌شونده‌ها از حکومت حساب برده و اطاعت کنند. از دید و بر، اطاعت شهروندان از دولت تابعی از میزان اقتدار یا مشروعیت دولت به لحاظ تأسیسی، عملکردی، پاداش‌ها، ضمانت‌های اجرایی و تنبیه‌های قانونی است. (راش، ۱۳۷۷: ۲۱)

هانتینگتون از نظریه‌پردازان مهم سیاسی، بحران اقتدار یا مشروعیت را سرمنشأ مهم ظهور جنبش‌های اجتماعی و دموکراسی‌ها در جهان سوم می‌داند، مهم‌ترین عوامل سبب‌ساز این بحران از دید وی عبارت‌اند از: عدم نهادمندی و قانونمندی حکومت و کنشگران سیاسی،

قانون‌شکنی حکومت و کنشگران سیاسی و اجتماعی، فقر، ناکارآمدی حکومت، بحران‌های اقتصادی، بی‌ثباتی‌های سیاسی، جنگ داخلی، شورش‌ها و مانند آن. (هاتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۰)

یکی از رویکردهای تبیین‌کننده مشروعیت یا اقتدار، رویکرد نهادی است. این رویکرد، مرتبط با عملکرد و نحوه حکمرانی حکومت در ابعاد گوناگون نظم‌بخشی، تولید امنیت، خدمات‌رسانی، اقتصادی و مانند آن است. از این زاویه، بین اعتماد و مشروعیت نظام سیاسی و نحوه حکمرانی و عملکرد حکومت، ارتباط مستقیمی است. در جهت عکس، سطح ضعیف اثربخشی سیاست‌ها و اقدامات حکومت و عدم برآورده شدن انتظارات مردم و گروه‌ها منجر به بحران اقتدار یا مشروعیت حکومت و عدم پذیرش اقتدار و قدرت سیاسی حکومت می‌گردد. در واقع، اعتماد به حکومت و پذیرش اقتدار آن، مبنای عقلانی دارد و به ارزیابی دقیق و ملموس شهروندان از عملکرد حکومت در ابعاد گوناگون ارتباط دارد. (Schoon & Cheng, 2011:3)

دیوید ایستون، نظریه‌پرداز برجسته نظریه سیستمی نیز بر این نظر است که مشروعیت و پذیرش اقتدار حکومت بستگی به این دارد که از یک سو، چگونه اکثریت شهروندان نسبت به عملکرد حکومت، اعتماد و رضایت دارند که همان مشروعیت عملکردی است. از سوی دیگر، مشروعیت حکومت تابعی از قانونمندی و سطح نمایندگی و فرصت‌سازی برای مشارکت و فعالیت نهادهای مدنی و صنفی است. (Donovan & et.al, 2004:2) از دید لوسی پای، مهم‌ترین دلایل بحران مشروعیت یا اقتدار عبارت‌اند از: عدم پذیرش و بی‌اعتمادی مردم به نهادهای حکومتی به دلیل فروپاشی نهادهای حکومتی ریشه‌دار و عدم جایگزینی نهادهای قوی و جدید در پی تحولات سیاسی و انقلابی، گسترش آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم با موازات ضعف عملکردی حکومت، عدم پذیرش توجهات و اشکال قدیمی مشروعیت توسط مردم و نسل جدید و سطح پایین ظرفیت و پاسخگویی حکومت. (پای، ۱۳۸۰: ۲۱۳-۲۱۴)

ب- شکاف‌های اجتماعی

«شکاف‌های اجتماعی» به تعارضات و اختلافات اساسی موجود در جامعه در عرصه‌های قومی- نژادی، مذهبی، زبانی، طبقاتی و نیز تعارضات مدرن اطلاق می‌شود که سبب اشکال گوناگون پویایی و صف‌بندی بین نیروهای اجتماعی و تشکل‌های مدرن حزبی یا شبه تشکل‌های غیرمدرن وابسته به آن‌ها می‌شود. اساساً جامعه‌شناسی سیاسی، مطالعه بستر اجتماعی سیاست است منظور آن که پدیده‌های سیاسی مانند انقلاب‌ها، گذار به دموکراسی در شکل موفق و ناموفق، جنبش‌های اجتماعی و اعتراضات سیاسی، شکست انقلاب‌ها و مانند آن بدون توجه به بستر یا ریشه‌های اجتماعی، قابل‌تحلیل نیستند. از این منظر، شکاف‌های اجتماعی و نیروهای اجتماعی برآمده از آن و نوع روابط یا تقابل‌های بین آن‌ها و میزان رعایت

قانون‌مندی و مسئولیت‌پذیری در رقابت‌های سیاسی و انتخاباتی می‌تواند در استمرار دموکراسی یا شکست آن، مؤثر و قابل‌تحلیل باشد.

از حیث صورت‌بندی اجتماعی، شکاف‌های اجتماعی به دو دسته متراکم و منقطع تقسیم می‌گردد. در حالت کلی شکاف‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) شکاف‌های منقطع: به تعارضات و اختلافات نیروهای اجتماعی در ابعاد مختلف گفته می‌شود که ضمن داشتن اختلاف، از برخی زوایا دارای نقاط اشتراک باشند. این نقاط اتصال و مشترک می‌توانند به همکاری و تعامل احزاب و گروه‌ها و عدم قطبی شدن فضای سیاسی انجامند. ب) در شکاف‌های متراکم، عدم وجود نقاط اتصال مشترک بین بازیگران حزبی و گروهی به قطبی شدن فضای سیاسی-اجتماعی و روابط ستیزی بین آن‌ها می‌انجامد (Zielinski, 2002:194). در این حالت زمینه‌ای برای همگرایی و تساهل و رقابت مسالمت‌آمیز سیاسی نخواهد بود. در این وضعیت، رفتار کنشگران و گفتار رسانه‌ای آن‌ها نسبت به طرف مقابل خصمانه خواهد بود. اصولاً تفکر ایدئولوژیک، انحصارگرا و مطلق‌گراست و طرف مقابل به عنوان مزاحم تلقی شده و خواهان حذف کامل سیاسی آن می‌شود.

در حالت منقطع، یک تعارض اجتماعی، فعال و باعث صف‌بندی نیروهای اجتماعی می‌شود، اما تعارضات دیگر، فعال نیستند و نقاط مشترک نیز وجود دارد این نقاط مشترک سبب می‌شود که رقابت بین نیروهای اجتماعی و احزاب به صورت مسالمت‌آمیز و در چهارچوب قاعده وحدت در عین کثرت باشد، اما در شکل متراکم، نبود نقاط مشترک و بار شدن و فعال بودگی چند تعارض منجر به دو قطبی شدن جامعه، عدم رقابت مسالمت‌آمیز، رادیکالیزه و خشونت‌آمیز شدن رقابت‌ها می‌شود. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۰۴-۱۰۵) در جوامعی که این وضعیت را دارند، ورود به دموکراسی به احتمال زیاد به نهادینه شدن دموکراسی نمی‌انجامد، بلکه به احتمال زیاد با خشونت و جنگ داخلی می‌انجامد همین وضعیت در مورد کشورهای منطقه پس از وقوع انقلاب صدق می‌کند.

ج) نظریه دولت‌های شکننده شاخص‌ها و عوامل آن

نظریه‌پردازان و محافل دانشگاهی بین مفاهیمی همچون «دولت‌های ضعیف یا شکننده^۱» و «دولت‌های فروپاشیده^۲» تفاوت قائل می‌شوند. «دولت ضعیف و شکننده یا فرومانده» از ظرفیت لازم برای کنترل و نفوذ در جامعه، تنظیم روابط اجتماعی، استخراج منابع انسانی، مادی و نمادین و تخصیص مقتدرانه منابع برخوردار نیست و ناتوان از برقراری نظم و اعمال اقتدار در جامعه است. (Heir & Robinson, 2007: 3) در وضعیت دولت ضعیف و شکننده، حاکمیت دولت کاملاً از بین نرفته است، اما دولت با بحران اقتدار یا اقتدار روبه‌تنزل و خطر اضمحلال روبه‌رو است. (Heir & Robinson, 2007: 6) دولت‌های شکننده اشاره به یک وضعیت

نسبتاً پایدار و ساختاری دارد به این معنی که با کنار رفتن یک حزب و روی کار آمدن حزب دیگر، به سرعت به شکنندگی دولت، پایان داده نمی‌شود و این امر، نشان‌دهنده وضعیت کلی و ریشه‌دار جامعه و حکومت است.

در مقابل، «دولت‌های فروپاشیده» دولت‌هایی هستند که در عمل از بین رفته‌اند یا یک گونه افراطی از دولت ناتوان و به‌شدت رو به اضمحلال هستند که در آن، خلأ قدرت مرکزی فراگیر سبب سقوط حکومت و حاکمیت چندگانه می‌شود و مدعیان قدرت در بین اقوام، ملیت‌ها و مذاهب به اعمال قدرت عریان و نامشروع و جنگ داخلی روی می‌آورند. سومالی در اواخر دهه ۱۹۸۰ نمونه‌ای از این دولت‌ها بود. در خوش‌بینانه‌ترین شکل، این نوع دولت را باید شبه‌دولت نامید. (Heir & Robinson, 2007: 5)

«بنیاد صلح» هر ساله کشورها و حکومت‌ها را بر اساس چند مؤلفه یا شاخصه تحت عنوان «شاخص‌های دولت‌های شکننده» از نمره ۱ تا ۱۲۰ رتبه‌بندی می‌کند، هرچه نمره یا رتبه بالاتر باشد نمایانگر شکنندگی بیشتر آن دولت است؛ این شاخص‌ها عبارت‌اند از: فشارهای جمعیتی، تعداد و کمیت آواره‌ها، شکایات گروهی و جمعی، فرار نخبگان، توسعه نابرابر و ناموزون اقتصادی، فقر و رکود اقتصادی، ضعف مشروعیت دولت، خدمات عمومی، حقوق بشر و حقوق شهروندی، نحوه عملکرد نهادهای امنیتی، واگرایی یا همگرایی نخبگان و مداخلات خارجی. (The Fund for peace: 2014:2)

در تبیین با دولت‌های شکننده و فرومانده، مهم‌ترین شاخص‌های دولت‌های مقتدر از دید مؤسسات بین‌المللی همچون «برنامه توسعه سازمان ملل متحد»، «سازمان شفافیت بین‌المللی» و «خانه آزادی» عبارت‌اند از: سطح بالای امنیت، عدم رواج خشونت‌های سیاسی، قانون‌گرایی، عدالت قضایی، تضمین آزادی‌های سیاسی و مدنی، ایجاد محیط مناسب برای رشد و توسعه اقتصادی و حکومت قانون. (Rotberg, 2009: 4) در مجموع، مشخصات دولت‌های ضعیف و شکننده عبارت‌اند از: توان اجرایی بسیار ضعیف، سطح پایین درآمدهای مالی و مالیاتی، ناتوانی در برآورده کردن تقاضاهای جامعه، اراده ضعیف دولت در اعمال اقتدار، ناتوانی در ارائه خدمات کافی و به‌هنگام به شهروندان و سست شدن مشروعیت آن در میان مردم و دولت‌ها در عرصه بین‌المللی.

تحلیل ناکامی النهضه از منظر بحران‌های اقتدار و ناکارآمدی و شکاف‌های ایدئولوژیک

در نخستین انتخابات دموکراتیک در تونس، اسلام‌گرایان وابسته به النهضه اکثریت آرا را به دست آوردند. البته به دلیل عدم کسب حد نصاب (۴۱ درصد آرا)، النهضه ناچار شد از طریق ائتلاف با دو گروه نزدیک به خود یعنی تریبون دموکراتیک و سکولار میانه‌رو معروف

به «التکاتل» و «حزب کنگره برای جمهوری»^۳ (CPR)، تروئیکا یا حکومت ائتلافی را تشکیل دهد.

در این نوشتار، نخست در چهارچوب فرضیه تحقیق و چهارچوب نظری، دلایل شکست النهضه به عنوان شاخص‌ترین و پرنفوذترین نماینده جریان اسلام‌گرای میان‌رو در جامعه تونس توضیح داده می‌شوند.

الف) بحران مشروعیت

فرض مهم در این نوشتار آن بود که گرچه حکومت ائتلافی تونس در آغاز به دلیل کسب قدرت از طریق انتخابات دموکراتیک و رقابتی از مشروعیت تأسیسی برخوردار شد، اما پس از چند صباحی محدود با بحران اقتدار و ناکارآمدی مواجه شد و این بحران، دولت جدید را به سمت یک دولت شکننده سوق داد و فضا را برای پیروزی سکولارها آماده کرد.

شاید بتوان گفت که یکی از مهم‌ترین دلایل این شکست انتخاباتی و شکنندگی دولت جدید، به خاطر عدم برخورداری جریان النهضه از تجربه حکمرانی دموکراتیک و حکومت‌داری بود. در واقع، این جریان به یک باره و بدون آمادگی و تجربه به قدرت رسید، اما به زودی ناکامی‌های این جریان در حوزه پراتیکی و حکمرانی آشکار شد. نبود تجربه، به سردرگمی حکمرانان جدید، ناتوانی از تصمیم‌سازی قاطع و مدیریت کلان کشور و در نهایت به تضعیف پایگاه مردمی و مشروعیت عملکردی آن در نزد اکثریت جامعه و بخش مهمی از رأی‌دهندگان در دور پیشین انجامید.

مشروعیت و اقتدار تابعی از میزان انسجام و وحدت راهبردی در جریان سیاسی و اجتماعی حاکم و هیئت حاکمه است، نبود این پیش‌شرط در تونس، سبب تضعیف مشروعیت جریان النهضه و بی‌ثباتی‌ها گردید. جریان النهضه پس از ورود بدون تجربه به قدرت، با عدم اجماع داخلی مواجه شد و از فرصت زمانی کمی برای ایجاد اجماع و هم‌فکری برخوردار بود. درون النهضه بین کسانی که در تونس ماندند و کسانی که به خارج تبعید شدند اختلاف نظر بود. برخی از اعضای النهضه قائل به انعطاف بیشتر در برابر سکولارها و صرف‌نظر کردن از بسیاری اصول شریعت در قانون اساسی بودند، اما برخی بر موضع دیندارانه تر و سخت‌گیرانه در قبال سکولارها تأکید داشتند. (Lang, et.al, 2014:2) در همین رابطه، راشد الغنوشی چنین می‌گوید: «ما از ۵۰ کشور و ۲۷ زندان گردهم آمدیم و خود را در ۹ ماه سازمان دادیم، اما بدون بسترسازی به قدرت رسیدیم، اما اشتباهات زیادی مرتکب شدیم و نیاز به استراحت و تأمل در مورد تجربه خودمان داریم.» (الغنوشی، ۲۰۱۴)

از سوی دیگر، جریان النهضه، از توان و فرصت کافی برای ایجاد اجماع راهبردی در حکومت ائتلافی با التکاتل و حزب کنگره برای جمهوری برخوردار نبود؛ بنابراین، این ائتلاف، به یک

ائتلاف شکننده بر محور شکاف رو به گسترش سکولار / اسلام‌گرا مبدل شد و به آمریت و مشروعیت حکومت جدید آسیب وارد کرد.

ب) گرایش النهضه به اقتدارگرایی

تونس نخستین کشور در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بود که در سال ۱۸۶۱ از نخستین قانون اساسی برخوردار شد. نخستین کشوری بود که برده‌داری را لغو کرد. مهم‌تر از همه، نخستین کشوری بود که بهار عربی در آن رخ داد و به طلایه‌دار و نقطه عطفی در دموکراسی خواهی در منطقه مبدل شد. (Dean, 2013:10)

از همان آغاز، چنین به نظر رسید که تونس در مقایسه با مصر و لیبی از چشم‌انداز بهتری برای دموکراسی برخوردار باشد، مهم‌ترین دلایل در این خصوص عبارت بودند از: غیرسیاسی بودن ارتش و عدم دخالت آن در مسائل سیاسی، عدم وجود شکاف‌ها و تنش‌های قومی، ریشه‌دار بودن سنت سکولاریسم، وجود جمعیت تحصیل‌کرده دانشگاهی در سطح یک پنجم جمعیت کل و تاریخ طولانی هویت‌یابی جامعه با دولت به عنوان اجتماع سیاسی مشترک. (Hinnebusch, 2014:5)

حکومت ائتلافی جدید با محوریت النهضه در سال نخست به دلایلی از مشروعیت سیاسی در شکل تأسیسی برخوردار بود که عبارت بودند از: کسب قدرت از طریق انتخابات رقابتی، سالم و دموکراتیک، پذیرش کثرت‌گرایی و دموکراسی توسط النهضه، تدوین قانون اساسی جدید با تصریح اصول مربوط به حقوق و آزادی‌های شهروندی، لغو قانون سانسور، شریک سازی دو حزب سکولار در قدرت سیاسی، اجازه مشارکت سیاسی به انجمن‌ها و احزاب سیاسی، تشکیل شورای عالی برای پیشبرد اهداف دموکراتیک و تأکید دولت بر اصلاحات دموکراتیک. (Dean, 2013:12-15) در سال ۲۰۰۲ راشد الغنشی بنیان‌گذار این جریان چنین گفته بود: «تا زمانی که شرایط برای ایجاد یک نظام شورایی اسلامی فراهم نباشد، بهترین گزینه مطلوب و جایگزین، حکومت دموکراتیک سکولار و متعهد و مقید به حقوق و آزادی‌های اساسی مردم است. آن چه که مهم است بیزاری و طرد استبداد است.» (Kirkov & Milosevska, 2014:33)

اما حکومت ائتلافی به ویژه جریان النهضه به تدریج از تمایلات دموکراتیک فاصله گرفت و به سمت اقتدارگرایی در شکل جدید رفت، نتیجه این امر، تضعیف مشروعیت سیاسی اولیه بود که با انتخابات دموکراتیک حاصل شده بود. یکی دیگر از دلایل شکست انتخاباتی النهضه، انحصارگرایی آن‌ها در عرصه سیاسی و بوروکراتیک بود. گرچه فضای سیاسی باز و آزادی بیان در دوره حاکمیت النهضه را نمی‌توان نادیده گرفت، اما در عمل در ارتباط با توزیع قدرت سیاسی و پست‌های حکومتی، النهضه از راهبردهای دموکراتیک و باز فاصله گرفت.

پس از انتخابات ۲۰۱۱، سه پست کلیدی ریاست جمهوری، نخست‌وزیری و ریاست مجلس بین سه عضو مهم ائتلاف سه‌گانه یا تروئیکا توزیع شد و ریاست جمهوری به دست النهضه رسید، اما النهضه خیلی فراتر از اکثریت عددی ۴۱ درصدی، بیش از ۸۰ درصد پست‌های عمومی و دولتی در سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی، ۱۹ استاندار از مجموع ۲۴ استاندار و ۲۲۹ کارگزار از مجموع ۳۲۴ کارگزار را به خود اختصاص داد. این شاخص‌ها بیانگر انحصارطلبی و اقتدارگرایی النهضه بودند. (Redissi, 2014:385)

اسطوره اسلام سیاسی در تونس با محوریت النهضه در انتخابات ۲۰۱۱ به پیروزی رسید، اما نتوانست بسیاری از انتظارات را برآورده کند. سیاست‌های نواقدرگرایانه النهضه و انحصارگرایی آن در توزیع پست‌های حکومتی به مشروعیت انتخاباتی این جریان ضربه زد. (Redissi, 2014:381) فاصله‌گیری النهضه از تصمیم‌گیری مشارکتی، انحصارگرایی سیاسی و انتصاب عمدتاً وفاداران خود به پست‌های حساس حکومتی و مناصب بوروکراتیک منجر به اعتراض دو عضو مهم سکولار ائتلاف سه‌گانه یا تروئیکا یعنی حزب کنگره برای جمهوری و التکاتل شد. (CSS Analysis in Security Policy, 2013:2)

حکومت جدید با مدیریت النهضه نتوانست به کاهش فساد، افزایش کارآمدی و تحقق حقوق و آزادی‌های شهروندی در حد انتظار انجامد. در عمل، در تونس و سایر کشورها امیدهای حداکثری مردم نسبت به بهبود اوضاع و کارآمدی حکومت، تا حد زیادی تحقق نیافتند. در مصر، لیبی و کشورهای دیگر به جنگ داخلی قومی، مذهبی و ایدئولوژیک انجامید، اما در تونس، شدت تعارض کمتر بود و به جنگ داخلی نینجامید، با این وجود نمی‌توان خشونت‌های افراطی انجام‌شده توسط اسلام‌گرایان سلفی انصار الشریعه را نادیده گرفت. (Trabelesi, 2013:260)

سقوط مرسی در مصر با همین اتهامات مشابه نیز بر تضعیف مشروعیت سیاسی و شکست انتخاباتی النهضه مؤثر واقع شد. سکولارها، سقوط مرسی در مصر و ناکامی النهضه در تونس را دلیلی بر عدم ظرفیت الگوی اسلامی برای توسعه و ظهور اقتدارگرایی در شکل جدید اعلام کردند. (Wolf, 2014B:12) البته قبول شکست از سوی اسلام‌گرایان النهضه می‌تواند دلیلی بر عدم مایوس شدن نسبت به ظرفیت‌های اولیه دموکراسی در این کشور باشد.

الیور روی^۴ و آصف بیات از شکست دو تجربه حکومتی اسلام‌گرایان اخوان و النهضه در مصر و تونس با عنوان پسااسلامیسم^۵ یاد می‌کنند. از دید بیات، همان‌گونه که اسلام‌گرایان از ناتوانی و ضعف مشروعیت تأسیسی و عملکردی حکومت‌های سکولار و اقتدارگرایی مبارک و بن علی استفاده کرده و به قدرت رسیدند، خودشان نیز در همین دام گرفتار آمده و ناکام ماندند و فضا را برای سکولارها فراهم کردند. (Redissi, 2014:382)

ج) ناکارآمدی: تضعیف مشروعیت عملکردی

یکی از نشانگان شکنندگی حکومت ائتلافی جدید با محوریت النهضه، ناتوانی دولت در سامان بخشی به اقتصاد و رفع مشکلات اقتصادی و عملکرد توزیعی ضعیف در حوزه خدمات بود، این وضعیت، به بحران مشروعیت عملکردی و تضعیف مشروعیت سیاسی تأسیسی النهضه و حکومت جدید انجامید و فضا و افکار عمومی را تا حد زیادی به سمت سکولارها سوق داد. گرچه النهضه در مانیفست انتخاباتی، پیشنهادهای فراوانی برای سامان بخشی به اقتصاد ارائه داد، اما در عمل، فاقد برنامه روشن برای مدیریت اقتصادی بود؛ بنابراین، بخش فراوانی از شعارهای اقتصادی، تحقق نیافتند. مهم ترین نتایج بی برنامه‌گی اقتصادی و مهم تر از همه، بحران آمریت ناشی از عدم وحدت راهبردی در حکومت ائتلافی عبارت بودند از: تنزل درآمدهای توریستی، کاهش سرمایه گذاری و کسر بودجه حکومت.

در سال بحرانی ۲۰۱۱، نرخ رشد اقتصادی تونس، منفی بود، اما در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ گرچه مثبت شد، اما در حد ۳ درصد بود و به هیچ وجه اقناع کننده نبود. بر طبق نظرسنجی‌های انجام شده، در سپتامبر ۲۰۱۱، ۲۰ درصد مردم، وضعیت اقتصادی را خیلی بد تلقی می کردند، اما این تلقی بدبینانه در ابتدای سال ۲۰۱۴ به ۶۰ درصد افزایش یافت. (Wolf, 2014A:7) این نرخ رشد برای جذب بیش از ۷۰۰ هزار ظرفیت شغلی وعده داده شده کفایت نمی کرد. (Redissi, 2014:385) بر اساس یک مطالعه انجام شده، در سال ۲۰۱۳ تعداد بیکاران به ۸۰۰ هزار نفر رسید، به طوری که ۱۸ درصد جمعیت فعال دچار بیکاری شدند. (Dean, 2013:16) در طی دو سال نخست پس از انقلاب، یک سوم جوانان در سنین ۱۵ تا ۲۹ سال، بیکار بودند. بخش فراوانی از فارغ التحصیلان دانشگاهی که ۱۶ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دادند، به جمعیت بیکار کشور مبدل شدند. (CSS Analysis in Security Policy, 2013:3)

جدول ۱: نرخ بیکاری در تونس در بین سال‌های ۲۰۰۱۲-۱۹۸۴ (به درصد)

جنسیت	۱۹۸۴	۱۹۹۴	۱۹۹۹	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳
مرد	۱۶/۹	۱۵/۳	۱۵/۶	۱۳/۲	۱۳/۱	۱۳/۲	۱۲/۸	۱۲/۶	۱۰/۹	۱۵/۰		
زن	۱۴/۸	۱۷/۵	۱۷/۲	۱۷/۱	۱۷/۳	۱۷/۳	۱۷/۸	۱۸/۶	۱۸/۹	۲۷/۴		
کل	۱۶/۴	۱۵/۸	۱۶/۰	۱۴/۲	۱۴/۲	۱۴/۳	۱۴/۱	۱۴/۲	۱۳/۰	۱۸/۳	۱۹/۰	۱۸/۰

Source: : Haouas & et.al. 2012:399, citation from INS, Labor Force Survey 2011.

طبق داده‌های آماری جدول فوق، درصد کل بیکاران در سه سال پس از انقلاب تونس در دوران حاکمیت النهضه حتی نسبت به سال‌های گذشته از افزایش ۴ درصدی برخوردار شد و

بر نارضایتی‌های اقتصادی نسبت به عملکرد حکومت افزود و این آمار نشان از تضعیف عملکردی دولت در عرصه اقتصادی دارد.

جدول ۲: نرخ بیکاری در تونس به تفکیک مقطع سنی (به درصد)

۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	۲۰۰۴	۱۹۹۹	۱۹۹۴	۱۹۸۴	
۳۲/۴	۳۴/۱	۳۲/۵	۳۱/۰	۳۲/۴	۳۷/۲	۲۹/۱	۴۱/۶	۱۵-۱۹
۳۰/۹	۳۰/۲	۳۰/۵	۳۰/۵	۲۶/۹	۳۱/۲	۲۵/۴	۴۱/۱	۲۰-۲۴
۲۵/۲	۲۳/۹	۲۳/۰	۲۳/۴	۲۰/۱	۲۱/۰	۱۷/۴	۱۲/۶	۲۵-۲۹
۱۳/۳	۱۳/۳	۱۲/۶	۱۳/۰	۱۲/۵	۱۲/۰	۱۲/۵	۸/۰	۳۰-۳۴
۶/۶	۷/۰	۷/۷	۷/۲	۸/۶	۸/۵	۱۰/۱	۶/۲	۳۵-۳۹
۴/۲	۴/۷	۵/۷	۵/۵	۷/۱	۶/۷	۹/۰	۶/۰	۴۰-۴۴
۳/۷	۳/۳	۴/۵	۴/۲	۵/۸	۵/۷	۹/۵	۶/۷	۴۵-۵۴
۲/۴	۲/۵	۳/۴	۲/۵	۵/۶	۵/۲	۱۰/۰	۷/۹	+۵۵
۱۴/۲	۱۴/۱	۱۴/۳	۱۴/۲	۱۴/۲	۱۶/۰	۱۵/۸	۱۶/۴	کل

Source: : Haouas & et.al. 2012:401, citation from INS, Labor Force Survey 2011.

جدول ۳: نرخ بیکاری به تفکیک مقطع تحصیلی (به درصد)

۲۰۱	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	مقاطع
۱	۹	۷	۵	
۱۲/۴	۱۰/۴	۱۱/۵	۱۴/۳	ابتدایی
۲۰/۶	۱۴/۰	۱۳/۵	۱۳/۳	متوسط
				۵
۲۹/۲	۲۱/۹	۱۸/۲	۱۴/۰	عالی

Source: : Haouas & et.al. 2012:400, citation from INS, Labor Force Survey 2011.

طبق آمار جدول ۳، درصد بیکاری جمعیت فعال به ویژه در مقطع تحصیلی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نسبت به مقطع متوسطه و ابتدایی یا بی‌سوادان در حد بالایی بوده است. این درصد بالای بیکاران به ویژه در ارتباط با جمعیت جوان و تحصیل‌کرده دانشگاهی در دوره حکومت اسلام‌گرایان النهضه، بسیار مهم است، زیرا این قشر در بسیج اعتراضات چه در پیش و چه در مقطع پس از پیروزی انقلاب تونس، نقش مهمی ایفا کرده‌اند. طبق داده‌های جدول ذیل (شماره ۴)، جالب آن که نقش جمعیت بی‌سواد در ساختار نیروی کار تونس در سال‌های پیش. پس از پیروزی انقلاب (بالای ۵۰ درصد) نسبت به تحصیل‌کرده‌های دبیرستانی و راهنمایی (۳۸ درصد) و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی (۱۷ درصد) بسیار بالا بوده است؛ بنابراین، نقش جوانان دانشگاهی در نیروی کار، کمتر از بی‌سوادان و تحصیل‌کرده‌های در رده پایین‌تر بوده و بیکاری، بیشتر متوجه این قشر بوده است. (رجوع به جدول ۴)

جدول ۴: ساختار نیروی کار به تفکیک مقطع تحصیلی (به درصد)

مقطع	۱۹۶	۱۹۷	۱۹۸	۱۹۹	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۱
مقاطع	۶	۵	۴	۴	۱	۶	۱
تحصیلات عالی	۱/۲	۱/۴	۳/۳	۷	۱۰	۱۵	۱۷
راهنمایی و متوسطه	۷/۱	۱۲/۸	۲۰	۲۹	۳۰	۳۱	۳۸
ابتدایی یا بی سواد	۹۱/۷	۸۵/۷	۷۶/۸	۶۴	۶۰	۵۴	۴۵

Source: : Haouas & et.al. 2012:399, citation from INS, Labor Force Survey 2011.

مطالعات انجام شده حاکی از رشد بالای فساد و ریسک بسیار پایین سرمایه گذاران تونس برای سرمایه گذاری در سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ بودند به طوری که بیش از ۵۰ درصد شرکت های خصوصی به دلیل فساد و ناامنی سیاسی و اقتصادی تمایلی به سرمایه گذاری از خود نشان نمی دادند. (Trabelsi, 2013: 262)

جدول ۵: رتبه کشور تونس در ارتباط با شفافیت بر اساس آمار سازمان شفافیت بین المللی

کشور	رتبه جهانی	رتبه منطقه ای	امتیاز از
تونس	۷۹	۱۰	۴۰
			۱۰۰

www. Transparency International Organization, 2013

در مجموع: پیروزی ائتلاف ندای تونس (سکولارها) در انتخابات ۲۰۱۴ تا حد زیادی متأثر از شرایط اقتصادی غیرقابل قبول بود. سکولارها با فضا سازی رسانه ای این شرایط را به ضعف و ناکارآمدی اسلام گرایان النهضه نسبت می دادند. از سال ۲۰۱۲ به این سو، احزاب و گروه های سکولار از وضعیت وخیم اقتصادی با نشانگانی همچون تورم صعودی، فساد اقتصادی، رکود و کاهش تولید، به شدت بهره برداری کردند و افکار عمومی را علیه النهضه تحریک کرده و به سمت خود سوق دادند. (Wolf, 2014B:3)

معترضان نسبت به عدم تحقق وعده های انتخاباتی حکومت جدید پس از انقلاب برای ایجاد اشتغال و توسعه در مناطق روستایی و مناطق پیرامونی جنوب پافشاری و معترض بودند، مهم ترین هدف از این اعتراض ها، کسب آرا در دور بعدی انتخابات در مناطقی بود که تاکنون پایگاه حمایتی و طبقاتی اسلام گرایان بودند. (Dean, 2013:10) استمرار شکاف توسعه و نابرابری منطقه ای بین مناطق توسعه یافته ساحلی شمالی و مناطق توسعه نیافته جنوبی نیز دلیل دیگری بر ناکارآمدی النهضه تلقی شد.

«بنیاد صلح» هر ساله کشورها و حکومت‌ها را بر اساس چند مؤلفه یا شاخصه تحت عنوان «شاخص‌های دولت‌های شکننده» از نمره ۱ تا ۱۲۰ رتبه‌بندی می‌کند، هرچه نمره یا رتبه بالاتر باشد نمایانگر شکنندگی بیشتر آن دولت است؛ این شاخص‌ها عبارت‌اند از: فشارهای جمعیتی، تعداد و کمیت آواره‌ها، شکایات گروهی و جمعی، فرار نخبگان، توسعه نابرابر و ناموزون اقتصادی، فقر و رکود اقتصادی، ضعف مشروعیت دولت، خدمات عمومی، حقوق بشر و حقوق شهروندی، نحوه عملکرد نهادهای امنیتی، واگرایی یا همگرایی نخبگان و مداخلات خارجی. (The Fund for peace: 2014: 4) طبق شاخص‌های یادشده، وضعیت تونس به صورت بسیار هشداردهنده گزارش شده است.

جدول ۷: رتبه‌بندی و شاخص‌های دولت شکننده افغانستان در سال ۲۰۱۴

شاخص‌ها	نمره
فشار	۴/۷
آواره	۴/۴
شکایات	۷/۸
فرار	۵/۳
نابرابری در	۵/۷
فقر و رکود	۶/۳
مشروعیت دولت	۸/۰
خدمات	۵/۲
حقوق بشر و	۸/۱
نهادهای	۷/۳
همگرایی یا واگرایی	۸/۱
مداخله	۶/۶
نمره	۷۷/۵

Source: The Fund for peace: 2014(www.foundforpeace.org)

د) تشدید شکاف ایدئولوژیک سکولار/ اسلام‌گرا و بی‌ثباتی سیاسی

در تونس برخلاف لیبی و تعدادی از کشورهای منطقه که انقلاب روی داد، شکاف‌های قومی و مذهبی از نوع غیرفعال و خفته هستند؛ بنابراین، فضای سیاسی به‌شدت متأثر از شکاف فعال ایدئولوژیک بین اسلام‌گرایان و سکولارها است. در عمل، این شکاف به جنگ قدرت بین این دو طیف و قطب‌بندی جامعه بر محوریت این دو قطب شد، پیامد مهم آن، گسترش بی‌ثباتی و خشونت‌گرایی افراطی اسلام‌گرایان سلفی در سه سال اخیر بود.

به لحاظ تاریخی، به اجمال باید گفت که در تشکیل جریان سلفی در تونس، آمیزه‌ای از دلایل داخلی (سرکوبگری حکومت، سکولاریسم حکومتی، شکاف طبقاتی و نارضایتی‌های اقتصادی و بیکاری جوانان طبقات پایین و متوسط به پایین جامعه) و دلایل خارجی (موج اسلام‌گرایی و رادیکالیسم منطقه‌ای در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰) تأثیرگذار بودند.

نخستین تشکل سازمانی سلفی «جبهه اسلامی تونس» بود که در سال ۱۹۸۶ توسط تعدادی از اسلام‌گرایان تندرو مانند عبدالله الحاجی، محمد خوجه و منگی الهاشمی و برخی از اعضای تندرو منشعب شده از النهضه تأسیس شد. در سال ۱۹۹۰، پلیس تونس دفتر این تشکل را

شناسایی کرد و تعدادی از اعضای آن را سرکوب و بازداشت کرد. پس از آن، تعدادی از اعضای آن به اسلام‌گرایان سلفی در پاکستان، افغانستان و بوسنی پیوستند. پس از سقوط بن علی، به قصد تشکیل حزب و مشارکت و کسب قدرت به کشور بازگشتند.

در سال ۲۰۱۱ پس از پیروزی انقلاب تونس، تشکل سلفی مهم با عنوان «النصار الشریعه» شکل گرفت. این گروه سلفی در آرزوی تشکیل دولت اسلامی و کاربست شریعت است و در راهبرد و مشی مبارزاتی عمدتاً به رادیکالیسم و خشونت گرایش دارد. در مارس ۲۰۱۲، تشکل سلفی دیگری با عنوان «جبهه الاصلاح» با رهبری سیف‌الله عمر بن حسین معروف به ابو ایاد التونسی تأسیس شد. این گروه سلفی در اصول پایبند به پیاده کردن شریعت اسلامی و سنت پیامبر اکرم (ص) و خلفای راشدین و به‌طورکلی تشکیل حکومت اسلامی است، اما بر خلاف گروه النصار الشریعه، در راهبرد، معتقد به مشی اصلاحی و تدریجی از طریق انتخابات پارلمانی و نفوذ در افکار عمومی هستند. به لحاظ جامعه‌شناختی، پایگاه طبقاتی و اجتماعی سلفی‌ها را طبقات پایین، متوسط به پایین و بخش عمده جمعیت فقیر، حاشیه‌نشینان شهری و فقیر تشکیل می‌دهند. هسته اصلی انصار الشریعه متعلق به اسلام‌گرایان جوانی است که در دوران بن علی در بازداشت بودند و در زندان با ابو ایاد عقد اخوت برای استمرار مبارزه بسته بودند. (Stefano & et.al, 2012:142-144)

در حقیقت، حکومت ائتلافی با محوریت النهضه با دو دسته اعتراض شدید از ناحیه دو طیف اسلام‌گرایان تندرو و سکولارهای تندرو مواجه بود و هر دو منجر به عدم کنترل اوضاع و تشدید شکنندگی و تضعیف مشروعیت دولت جدید شدند. گروه انصار الشریعه، تمایلات دموکراتیک و متساهلانه النهضه در قبال سکولارها را به‌شدت نقد می‌کرد و از رویکرد جهادی و دعوت برای ملزم کردن حکومت ائتلافی با محوریت النهضه به کاربست شریعت استفاده کرد. این گروه، النهضه را متهم به خیانت علیه اسلام و انحراف از اسلام کردند. (Stefano & et.al, 2012:149)

موضع ضعیف و تساهل بیش از حد النهضه در برابر گروه‌های سلفی مانند انصار الشریعه تونس، به کانون اصلی انتقادات ائتلاف ندای تونس علیه النهضه تبدیل گردید و همین مسئله موقعیت النهضه در برابر سکولارهای ندای تونس را به‌شدت تضعیف کرد. جریان النهضه، ناچار شد که امتیازاتی به سکولارها بدهد. با گسترش نقدها از سوی اپوزیسیون سکولارها، النهضه از وارد کردن بخش فراوانی از اصول شریعت در قانون اساسی خودداری کرد، اما این امر به‌شدت با واکنش و انتقاد اسلام‌گرایان تندرو به ویژه النصار الشریعه مواجه شد. آنان این اقدام حکومت را به مصالحه‌گرایی و پرگماتیسم تکنوکراتیک و فاصله گرفتن النهضه از اسلام و شریعت محمدی تلقی کرده، محکوم کردند. (Lang, et.al, 2014:3)

در پاسخ به انعطاف‌پذیری النهضه در مقابل سکولارها و خلأ قدرت و دولت مرکزی قوی، موجی از خشونت‌گرایی، کشور تونس را فراگرفت و بر مشروعیت دولت به‌شدت ضربه زد و

بحران اقتدار و امنیت را آشکار کرد. با وجود اینکه تونس در میان کشورهای درگیر در انقلاب‌های زنجیره‌ای خاورمیانه در سال ۲۰۱۱، شرایط مطلوب‌تری را از نظر امنیتی در دوران جدید تجربه کرد، اما استمرار تهدیدات تروریستی از ناحیه اسلام‌گرایان تندرو و عدم کنترل جریان حاکم النهضه بر اوضاع در این کشور پس از سال ۲۰۱۱ بر تضعیف جایگاه و مشروعیت این جریان به شدت مؤثر واقع شد.

از میانه سال ۲۰۱۱ به این سو، تونس با یک خیزش سریع خشونت‌گرایی مذهبی از ناحیه گروه انصار الشریعه، گروه‌های وابسته به القاعده و سلفی‌ها مواجه شد. گروه انصار الشریعه در سپتامبر ۲۰۱۲ به سفارت آمریکا در تونس و سربازان تونس حمله کرد. از سال ۲۰۱۲ به این سو، شبه‌نظامیان وابسته به اسلام‌گرایان تندرو به فعالان زن سکولار، فعالان سیاسی و مدنی و روزنامه‌نگاران سکولار، صاحبان و گردانندگان رسانه‌ها و نشریات، فعالان در عرصه سایبری و ماهواره‌ای، اقلیت‌های مذهبی و مانند آن حمله کرده، مورد آزار و اذیت قرار دادند.

ائتلاف ندای تونس، النهضه را متهم به بسترسازی یا تساهل در مقابل تروریسم کرد. برخی سکولارها بین النهضه و تروریست‌های انصار الشریعه، پیوند مستقیم می‌دیدند. دبیر اجرایی ندای تونس (سکولارها)، النهضه را پرچمدار القاعده در تونس معرفی کرد نه پرچم ملی تونس. سکولارها در النهضه اراده جدی برای مقابله با خشونت‌گرایی نمی‌دیدند. (Lang, et.al, 2014:19) عدم تجربه و نبود تخصص و خشونت‌گرایی افراطی منجر به ناتوانی النهضه در رفع مسائل امنیتی و بی‌ثباتی‌ها شد. سران النهضه خودشان نسبت به عدم تجربه حکومت‌داری و حکمرانی اعتراف کردند. (Lang, et.al, 2014:7)

یکی از تلخ‌ترین، اثرگذارترین و عامل بسیار شتاب‌زا در شکست انتخاباتی النهضه و پیروزی سکولارها، ترور دو چهره مهم اپوزیسیون سکولار به نام شکری بالعیید در فوریه سال ۲۰۱۳ و دیگری به نام محمد براهمی در جولای همین سال بود. این دو رویداد تلخ به کانون بحرانی و عامل سرعت بخش برای اتحاد سکولارها و فضا سازی رسانه‌ای علیه النهضه تبدیل شد و بر پیروزی سکولارها مؤثر واقع شد. در فوریه ۲۰۱۴، معترضان بیکار و خشن به نشانه اعتراض به عملکرد النهضه، دفتر این سازمان، یک دادگاه و یک ایستگاه پلیس را سوزاندند. (Lang, et.al, 2014:6) وحشتناک‌ترین رویداد، حمله تروریست‌های سلفی به گردشگران خارجی در شهر ساحلی سوسه در سال ۲۰۱۵ است که به کشته شدن نزدیک به ۳۰ نفر انجامید. لازم به ذکر است که حرکت‌های تروریستی بنیادگرایان تنها در داخل نبود، بلکه در خارج از کشور نیز صورت گرفت. در یک گزارش آمده است که بخش فراوانی از شبه‌نظامیان خارجی در بحران سوریه را تروریست‌های تونس و وابسته به انصار الشریعه تشکیل می‌دهند. (Arieff & Humud, 2015: 3)

در انتخابات سال ۲۰۱۱ مهم‌ترین اولویت‌های مردم، موضوع حقوق بشر و سیاست‌ها و درخواست‌های هویتی بود در حالی که در سال ۲۰۱۴ به تأثیر از فضای ناامنی و بی‌ثباتی کشور،

مهم‌ترین اولویت‌های انتخاب‌کنندگان بر محوریت ایجاد امنیت و پایان دادن به ناامنی‌های ناشی از اسلام‌گرایان تندرو سلفی و حل بحران اقتصادی تونس بود. (Wolf, 2014A:3)

در مجموع، به دلایل فوق، امیدواری‌ها به النهضه و اسلام‌گرایان تا حدی به یأس و ناامیدی مبدل شد و جامعه تونس با خشونت و بی‌ثباتی‌های سیاسی و اجتماعی روبه‌رو شد. با این وجود، باید خاطرنشان ساخت که وضعیت این کشور در حال حاضر نسبت به مصر و سایر کشورهای منطقه بهتر است. در انتخابات ۲۰۱۴ پارلمانی، حزب ندای تونس با کسب چهل درصد کرسی‌های مجلس (۸۶ کرسی از ۲۱۷)، رقیب خود النهضه با ۳۲ درصد آرا (۶۹ کرسی) را شکست داد. در رتبه سوم، «اتحادیه وطن پرستان آزاد» با ۱۶ کرسی و در رتبه چهارم، «ائتلاف جبهه مردمی چپ‌گرا» با ۱۵ کرسی قرار گرفتند. کمی بعد، در انتخابات ریاست جمهوری، کاندیدای ائتلاف ندای تونس، باجی السبسی در نبود کاندیدای رقیب از سوی النهضه به پیروزی رسید و به این ترتیب، اکثریت کرسی‌های پارلمان و قوه مجریه در اختیار سکولارها قرار گرفت.

طیف‌های سیاسی - فکری تشکیل‌دهنده ائتلاف ندای تونس

عمده‌ترین و اصلی‌ترین اعضای ائتلاف ندای تونس متشکل از دو جریان سیاسی سکولار در این کشور هستند. نخستین گروه از فعالان سیاسی ائتلاف ندای تونس شامل نخبگان سیاسی در رژیم گذشته و اعضای حزب حاکم الدستور سابق به شمار می‌روند، دستوری‌ها بیش‌ترین تعداد این ائتلاف را تشکیل می‌دهند. خود السبسی رهبر ۸۸ ساله حزب ندای تونس، یکی از سیاستمداران و حقوقدانان برجسته متعلق به دولت‌مردان قدیمی به شمار می‌رود، البته عضو حزب الدستور نبود. البته حضور رسمی السبسی در قدرت پس از پایان دوره نمایندگی‌اش در مجلس نواب در دوران بن علی تونس کم‌رنگ‌تر شد. (Ottaway, 2013:2) اعضای سابق حزب الدستور و همچنین سیاست‌مداران پیشین حاضر در ائتلاف از نظر جهت‌گیری حزبی و ایدئولوژیکی - فکری، جناح راست‌گرای ائتلاف ندای تونس را تشکیل می‌دهند و نتولیرال‌های سکولار به حساب می‌آیند. همچنین از آن جا که دستوری‌های عضو ندای تونس دارای موقعیت‌های اقتصادی و تجاری برجسته و شاخص در تونس هستند، بنابراین نیاز مالی این ائتلاف به حمایت مالی این گروه باعث شده است که نقدها و نگرانی‌های موجود نسبت به آنان را نادیده بگیرند. (BTI, 2014:11)

دومین گروه اصلی تشکیل‌دهنده ائتلاف ندای تونس، چپ‌گرایان هستند که جناح چپ ائتلاف ندای تونس را تشکیل می‌دهند. مهم‌ترین و قدرتمندترین چهره سکولار جناح چپ در حزب ندای تونس طیب البکوش، دبیر کل حزب سوسیال دموکرات، است. علاوه بر این حزب، احزاب دموکراتیک پیشرو^۸ و حزب راه سوسیال دموکراتیک^۹ و حزب کارگران وطن‌پرست و

دموکراسی خواه^۱ نیز در ائتلاف ندای تونس عضویت دارند. تمام این احزاب با محوریت حزب ندای تونس به دنبال شرکت در دوره‌های بعدی انتخابات مجلس و ریاست جمهوری آینده هستند.

در مجموع به لحاظ ایدئولوژیک، حزب ندای تونس و ائتلاف تحت رهبری این حزب، لیبرال، ملی‌گرا و سکولار است. در اساس‌نامه حزبی ندای تونس بر چند اصل و باور مهم تصریح شده است: ۱. پذیرش اصل نخست قانون اساسی سال ۱۹۵۹ تونس مبنی بر این که تونس کشوری مستقل با دین اسلام، زبان عربی و حکومت جمهوری است؛ ۲. باور به پرچم و سرود ملی تونس؛ ۳. پذیرش شهروندی برای همه تونسی‌ها؛ ۴. باور جدی به نظام دموکراسی و گردش قدرت؛ ۵. پذیرش عدالت و توسعه اجتماعی؛ ۶. رد خشونت و اقدام مسلحانه در برخورد با مخالفان. (www.nidaatounes.org) ائتلاف ندای تونس، خود را آخرین موج از جنبش‌های ملی‌گرایانه و اصلاح‌طلبانه در تونس با هدف تکمیل فرایند دولت دموکراتیک و توسعه سیاسی و اقتصادی معرفی می‌کند.

مهم‌ترین اهداف اعلامی ائتلاف ندای تونس و سایر احزاب و گروه‌های سکولار در آوریل ۲۰۱۲ عبارت بودند از: ۱. تنظیم و تدوین طرح جامع برای نجات اقتصاد ملی از طریق تشویق و توسعه سرمایه‌گذاری خارجی و بهبود وضعیت اشتغال کشور؛ ۲. تهیه طرحی فوری برای متوازن کردن عدالت اجتماعی در سراسر کشور؛ ۳. کمک به تشکیل نهاد مستقلی برای رسیدگی به وضعیت حقوق بشر در رژیم سابق؛ ۴. لزوم مقابله با شبه‌نظامیان اسلام‌گرا و غیرسیاسی کردن مساجد تونس؛ ۵. حفظ آزادی‌های فردی و اجتماعی و آزادی بیان شهروندان و مطبوعات؛ ۶. تقویت جایگاه بین‌المللی تونس و لزوم احترام به کنوانسیون‌های بین‌المللی. (Hlaoui, 2012)

نتیجه‌گیری

گرچه وقوع انقلاب‌های اخیر در شمال آفریقا و خاورمیانه، امیدهایی برای تحقق دموکراسی ایجاد کرد و نویدبخش بود، اما به زودی این انقلاب‌ها در ذیل انقلاب‌های بدفرجام قرار گرفتند. البته نمی‌توان برخی از آثار مثبت این انقلاب‌ها مانند گسترش آزادی بیان، فضای نسبتاً باز سیاسی، انتخابات رقابتی و تحزب را نادیده گرفت، اما در همین موارد نیز جنبه صوری آن بر جنبه ماهوی و کیفی از چربش بیشتری برخوردار بوده است. در مصر به تعارض شدید سکولارها و اسلام‌گرایان و در نهایت سقوط اسلام‌گرایان در یک شبه‌کودتا انجامید. در یمن، لیبی و سوریه به جنگ داخلی انجامیده که هم اکنون ادامه دارد.

در تونس، نتیجه این انقلاب به روی کار آمدن حکومت ائتلافی اسلام‌گرایان میان‌رو النهضه و دو گروه سکولار میان‌رو انجامید، اما این حکومت ائتلافی پس از مدتی محدود به حکومت شکننده و بدفرجام انجامید و با چالش‌های جدی مواجه شد. در این نوشتار، در چهارچوب نظریه دولت شکننده و نظریه توالی بحران در توسعه سیاسی با تمرکز بر بحران‌های آمریت و مشروعیت سیاسی و بحران کارآمدی، ریشه‌های شکنندگی و پیروزی سکولارها و شکست انتخاباتی اسلام‌گرایان النهضه در انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۱۴ بررسی شدند. تونس برخلاف مصر، شاهد انتقال آرام قدرت سیاسی به ائتلاف رقیب، یعنی ائتلاف سکولار ندای تونس بود و به جنگ داخلی نینجامید. به همین خاطر، هنوز تحلیل‌گران غربی نسبت به آینده دموکراسی در تونس قطع امید نکرده و امیدواری‌هایی دارند.

با این وجود، باید خاطرنشان کرد که با محوریت شکاف فعال‌شونده و چالش‌یابنده ایدئولوژیک اسلام/سکولاریسم و چالش‌هایی همچون بحران انسجام و عدم وحدت راهبردی بین طیف راست و چپ‌گرای ائتلاف سکولارها، انشعاب‌های رخ داده در این ائتلاف و انحصارگرایی‌های سیاسی در ائتلاف حاکم و به تبع آن، خشونت‌های واکنشی و فرقه‌ای اسلام‌گرایان سلفی، چندان نمی‌توان به استمرار ثبات سیاسی و دموکراسی در این کشور امید داشت.

یادداشت‌ها

1. Weak and Fragile states
2. Collapsed states
3. Congress Party for Republic
4. Oliver Roy
5. Post-Islamism
6. Free Patriotic Union
7. Leftist popular Front Coalition
8. Progressive Democratic Party
9. Social Democratic Path
10. Patriotic and Democratic Labor Party (PTPD)

کتاب‌نامه

الف- کتاب

۱. بشیریه، حسین، (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
۲. پای، لوسین دبلیو، (۱۳۸۰)، (بحران مشروعیت)، در مجموعه مقالات بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. راش، مایکل، (۱۳۷۷)، جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
۴. هانتینگتون، سموتل، (۱۳۷۵)، سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم، چاپ چهارم.

ب- اینترنتی

۵. الغنوشی، راشد، (June 8, 2014)، «النهضة أنقذت التجربة الديمقراطية في تونس»، <http://www.alquds.co.uk/?p=177742>

ج- انگلیسی

6. Arieff, Alexis & Humud, Carla E (2015). "Political Transition in Tunisia", USA: Congressional Research Service.
7. BTI (2014). "Tunisia Country Report", Available in: <http://www.bti-project.org>.
8. CSS Analysis in Security Policy. (2013). " Tunisia: the Challenges of Transition", Zurich: The Center for Security Studies(CSS), No.135, June.
9. [Dean, Shelly. \(2013\). "Transforming Tunisia: The Role of Civil Society in Tunisia" s Transition", London, International Alert Organization, Available in: http://www.international-alert.org.](http://www.international-alert.org)
10. Diamond, Larry. (1993). "the Globalization of Democracy", in Robert Sloter", (eds), Global Transformation in the Third world, London, Lynne Riner Publication.
11. Donovan, T & et.al. " Trust in Government: The Unites States in Comparative Perspective", www.edudonoat/trust.PDF.
12. Hehir, Aidan & Robinson Neil. (2007). State-Building: Theory and Practice, London: Routledge.
13. Hinds, Róisín. (2014). "Conflict analysis of Tunisia", UK: GSDRC: College of Social Sciences University of Birmingham.
14. Hinnebusch, Raymond. (2014). "The Arab Uprising and the Stalled Transition Process", IEMED Mediteranean Year Book Publication, Available in: <http://www.iemed.org/medyearbook>.
15. [Hlaoui, Noureddine, \(2012\). "Call of Tunisia Beji Caid Essebsi", available in : http://www.businessnews.com.tn/Essebsi,520](http://www.businessnews.com.tn/Essebsi,520)
16. Lang, Hardin & et.al. (2014). "Tunisia's Struggle for Political Pluralism after Ennahda", USA: Center for American Progress, April.

17. NIMEP .(2012). “**Insights Tunisia 2012**”, The Institute for Global Leadership, Tufts University, Available in: <http://www.tuftsgloballeadership.org/sites>.
18. Ottaway, Marina. (2013). “Learning Politics in Tunisia”, USA: Woodrow Wilson International Center for Scholars.
19. Pickard, Duncan. (2013). “Electoral Politics under Tunisia’s New Constitution”, Washington, DC: The Atlantic Council.
20. [R.B.H \(2014\). “Mohamed Ennaceur becomes vice president of Nidaa Tounes”, Available in: <http://www.businessnews.com.tn/mohamed-ennaceur-devient-vice-president-de-nidaa-tounes>](#)
21. Redissi, Hamdi. (2014). “the Decline of Political Islam’s Legitimacy: The Tunisian Case”, Philosophy and Social Criticism, Vol. 40 (4-5).
22. Rotberg, Robert. (2009). “Failed States, Collapsed States, Weak States”, www.brookings.edu.
23. Schoon, Ingrid & Cheng, Helen. (2011). “ Determinants of Political Trust”, Developmental psychology, Vol.47, No.3.
24. [Stefano.M, Torelli, et.al. \(2012\). “Salafism in Tunisia and Opportunities for Democratization”, Middle East Policy, Vol. XIX, No.4.](#)
25. The Fund for Peace. (2014). “Fragile States Index Ranking”, www.fragilestatesindex.org.
26. Trabelsi, M.A. (2013). “Post- Political Transition in Arab Spring Countries: The challenges”. Transitional Studies Review, Vol.20.
27. Website of Party of Nida’a Tounes: <http://www.nidaatounes.org>.
28. [Wolf, Anne \(2013\). “Whose “Call for Tunisia?”, Washington DC: Middle East Institute”, Available in: <http://www.mei.edu/content>.](#)
29. Wolf, Anne. (2014A), “Power Shift in Tunisia”, German SWP Comments: Institute for International and Security Affairs”, December, No.54.
30. Wolf, Anne. (2014B), “Can Secular Parties Lead to New Tunisia?” Carnegie Endowment for International Peace, [Available in: <http://carnegieendowment.org>](#).
31. www.foundforpeace.org
32. Zielinski, jakub. (2002). “Translating social cleavages into the party system”, **world politics**, vol.54(January)